



خود دکتر طباطبایی و اندیشه‌های ایشان به هیچ‌وجه آمادگی مواجهه با بحران‌های ایران جدید را نداشته و نداریم. متأسفانه، اپوزیسیون ما و اکثر قریب به اتساق روشنفکران از جمله آقای دکتر سیدجواد طباطبایی بزرگ نیز، که همواره کوشیده‌اند برخلاف روشنفکران، مواجهه‌ای فلسفی با مسائل داشته، از رویکردهای سطحی و ایدئولوژیک فاصله بگیرند، اسیر مواجهه‌ای احساسی و ایدئولوژیک فرارواقعیت (hyper-reality) در

رشد و گسترش استحمار نو شده است.» لذا جامعه امروز ما اسیر یک دو قطبی و درگیر نزاع میان دو گونه نیهیلیسم سنتی و مدرن است و هیچ‌یک از این دو قطب نمی‌تواند رهگشای بن بست‌های کنونی جامعه ما و پاسخگوی بحران‌هایی باشد که ایران جدید با آنها مواجه خواهد بود .

روشنفکران ما هنوز در فضای مدرنیته متقدم نقش می‌کشند
دکتر سید جواد طباطبایی تحت



معنای بودیاری کلمه تن داده، تسلیم بساخت‌های رسانه‌ای دستگاه امپراطوری‌های دروغ وابسته به نظام سلطه جهانی شدند.

اپوزیسیون ما، هیچگاه چشمانش به واقعیت نیهیلیسم مدرن گشوده نشد دکتر طباطبایی عزیز، در این چند دهه فعالیت‌های علمی و نظری‌شان، همچون بسیاری از روشنفکران و نیروهای اپوزیسیون ما، هیچگاه چشمانشان به واقعیت نیهیلیسم دوران جدید گشوده نشد و بالطبع در حوادث اخیر نیز نتوانستند بسط نیهیلیسم را در سطح جهانی و ملی ببینند .

آیا من خواهان دفاع و توجیه وضعیت موجود کشور هستم؟ به هیچ وجه! به هیچ وجه! به هیچ وجه! به اعتقاد من، ما اسیر دو گونه نیهیلیسم هستیم؛ «نیهیلیسم تئولوژیک» که زمینه‌ساز بسط و طغیان «نیهیلیسم مدرن» شده است و شریعتی چه زیبا دریافت که همواره «استحمار کهنه زمینه‌ساز

به تدریج سوژگی انسان‌ها شکل می‌گیرد. سید جواد طباطبایی از آنجا که مسائل را بر چهارچوب مفهومی نادرست سوار می‌کند به استنباط‌های غلطی هم می‌رسد.

دکتر طباطبایی برای «امت» در دوره مدرن هم موضعی قائل نیست و وجود آن را مانع تحقق تجدد و پیشرفت یک ملت می‌داند. چطور می‌توان از ایده امت در امروز و اکنون دنیای مدرن دفاع کرد؟

«امت» را به چند شیوه می‌توان



فهم کرد همانطور که شریعتی و شهید مطهری هر یک صورتبندی خاصی از امت دارند؛ من می‌خواهم صورتبندی دیگری از امت ارائه دهم؛ مؤلفه‌های فرهنگی، دینی، مذهبی و حتی خویشاوندی از جنوب اسپانیا تا بالکان، آسیای مرکزی، شبه قاره هند و آفریقا در طی ۱۴۰۰ و اندی سال توانسته امری را تحت عنوان «جهان اسلام» بسازد. این جوامع در طول ۱۴۰۰ سال با هم تعاملات فرهنگی، دینی و مذهبی عمیقی داشته‌اند. این تعاملات مسامحتاً نوعی **DNA** مشترک فرهنگی را در میان این جوامع ایجاد کرده است و به این اعتبار، مدخلیت و موضوعیت داشته باشد؛ دقیقاً چیزی شبیه به اتحادیه اروپا که آن هم بنابر یکسری مشترکات فرهنگی و دینی شکل گرفت.

صحبت از «ملیت» بدین معنا که ما فارس هستیم، آنان ترک هستند، اینها تازی هستند و... آن هم در وضعیت پراشوب منطقه چیزی جز زدن دوباره اتفاقا گاهی است که استعمار هم در این دو قرن بسیار از آن برای برهم می شود .

پدیدار انقلاب اساساً و علی‌الاصول امکانپذیر نیست.

اسیر بساخت‌های رسانه‌ای
حتی اگر با این مقدمه نیز موافق نباشیم و پدیدار انقلاب را امکانپذیر بدانیم شرایط کنونی ایران، شرایط انقلابی نیست و آنچه در فضای مجازی و شبکه‌هایی همچون ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو و امثالهم به نمایش گذاشته شد و متأسفانه، دکتر طباطبایی بزرگ نیز اسیر این فضا شدند، صرفاً برساختی رسانه‌ای بود. نمی‌خواهم بگویم که اعتراضات رشه‌های داخلی نداشت یا ما مسائل و بحران‌های داخلی و لذا اعتراضات و مطالبات داخلی نداریم یا نمی‌خواهم اعتراضات را همچون حاکمیت سیاسی به منزله «اعتشاشات» جلوه دهم، اما اینکه شرایط کنونی کشور را شرایط انقلاب بدانیم، اشتباه بزرگی است.

نکته انتقادی دیگرم، به استادم، دکتر طباطبایی گرانمایه، در مقام اندیشمندی که همواره به امر ملی و اندیشه ایرانشهری اندیشیده و می‌اندیشند، این است: آیا ایشان هرگز به بحران و مصیبت‌های حاصل از خلأ قدرت اندیشیده‌اند؟ آیا ایشان برای حاکمیت سیاسی کنونی آلترناتیوی قابل اعتماد و واقعی می‌شناسند که کشور را از بحران خلأقدرت به سلامت برهاند؟ آیا ایشان نیز همچون برخی از عوام به مجاهدین خلق امید بسته‌اند یا خواهان دادن وکالت به شاهزاده رضا پهلوی هستند؟! آیا در حال حاضر جز گفتمان انقلاب و نیروهای وابسته به آن قدرت دیگری در کشور وجود دارد که بتواند از «امر ملی» دفاع کند؟ هرچند این سخن به معنای تأیید تمام مواضع گفتمان انقلاب در همه عرصه‌ها بخصوص در عرصه داخلی نیست. من بارها فریاد زده‌ام که گفتمان انقلاب در سطح بین‌المللی یک شاهکار خلق کرد اما در سطح داخلی به‌دلیل عدم درک سوژه مدرن و مواجهه درست با آن، ناکام ماند.

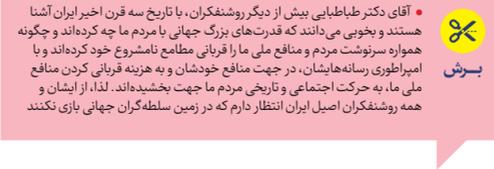
قدرت‌های بزرگ جهانی همواره سرنوشت مردم ما را قربانی مطامع خود کرده‌اند

به همهٔ دوستداران و حامیان گفتمان انقلاب صراحتاً و بی‌پیرایه می‌گویم ما با خطرات بسیار زیادی مواجه

هستیم و امنیت ملی ما در خطر است و چنانچه آنان نخواهند به انتقادات دردمندانه و مشفقانه نیروهای ملی گوش فرا دهند، بی‌تردید ما با یک فاجعه بزرگ ملی، یعنی شکست در برابر غرب و تن دادن به همه نتایج و پیامدهای ظالمانه آن مواجه خواهیم بود. اما از این سو نیز، درخواست من از همه نیروهای اپوزیسیون، روشنفکران و حتی بزرگمردی چون دکتر طباطبایی این است که به پیچیدگی شرایط تاریخی توجه داشته باشند و مسائل کشور را تقلیل‌گرایانه نگاه و تصور نکنند که اگر کشور ما به سوی قدرت‌های بزرگ جهانی دست دوستی دراز کند آنان نیز به گرمی دستان ما را خواهند فشرد و آزادی و توسعه و رفاه را برای ملت ما به ارمغان خواهند آورد.

آقای دکتر طباطبایی بیش از بسیاری از دیگر روشنفکران، با تاریخ سه قرن اخیر ایران آشنا هستند و بخوبی می‌دانند که قدرت‌های بزرگ جهانی با مردم ما چه کرده‌اند و چگونه همواره سرنوشت مردم و منافع ملی ما را قربانی مطامع نامشروع خود کرده، با همین امپراطوری رسانه‌هایشان همواره و همچون تجربیات گذشته، در جهت منافع خودشان و به هزینه قربانی کردن منافع ملی ما، به حرکت اجتماعی و تاریخی مردم ما جهت بخشیده‌اند؛ و مردم ما نیز چه سهل و ساده همواره به‌دلیل سطره فضای احساسی و عاطفی، چه در گذشته و چه در زمان حال، اسیر فضاسازی‌های رسانه‌ای شده‌اند. لذا، از ایشان و همه روشنفکران اصیل ایران انتظار دارم که در زمین سلطه‌گران جهانی و نابودکنندگان زندگی نسل‌های متعدد مردم‌مان بازی نکنند.

ما نیازمند انقلاب ساختاری هستیم نه انقلاب سیاسی!
جوانان معترض ما بیش از اینکه وجه ایجابی داشته باشند، وجه سلبی دارند، این وجه سلبیت و نفی وضع



آقای دکتر طباطبایی بیش از دیگر روشنفکران، با تاریخ سه قرن اخیر ایران آشنا هستند و بخوبی می‌دانند که قدرت‌های بزرگ جهانی با مردم ما چه کرده‌اند و چگونه همواره سرنوشت مردم و منافع ملی ما را قربانی مطامع نامشروع خود کرده‌اند و امپراطوری رسانه‌هایشان، در جهت منافع خودشان و به هزینه قربانی کردن منافع ملی ما، به حرکت اجتماعی و تاریخی مردم ما جهت بخشیده‌اند. لذا، از ایشان و همه روشنفکران اصیل ایران انتظار دارم که در زمین سلطه‌گران جهانی بازی نکنند

گروه اندیشه/ دکتر سید جواد طباطبایی استاد علوم‌سیاسی و از نظریه‌پردازان حوزه اندیشه سیاسی که سابقه هیات علمی دانشگاه تهران و تربیت شاگردان بنامی همچون داود فیرحی، موسی نجفی، حاتم قادری و... را در کارنامه دانشگاهی خود دارد از سال ۱۳۹۷ برای تکمیل پژوهش‌ها و در زمان بیماری به امریکا رفت و هم اکنون در این کشور اقامت دارد. به گفته خود او و البته به گواه آتارش از هکل و لویی آلتوسر تأثیر پذیرفته و دغدغه‌اش «ایران» است و بر این باور است که ایران یک «مشکله» یا Problem است از این رو می‌کوشد تا نظریه‌ای برای فهم ایران ارائه کند.

گرفتار در تنگنای ذهنیت ایدئولوژیک
طباطبایی در حلقه روشنفکرانی می‌نشیند که دل در گرو تجدد و مدرنیته دارند و پیوسته در تحلیل مسأله ایران بر طبل عقب‌ماندگی می‌کوبند. اما آنچه او را از دیگر همفکرانش جدا می‌کند؛ رویکردش در تحلیل تحولات جامعه ایرانی است. طباطبایی متأثر از رساله دکتری‌اش «تکوین اندیشه سیاسی هگل جوان» موضعی تاریخی با رویکردی خطی را در کارهای خود دنبال می‌کند و می‌کوشد تا انحطاط ایرانیان را صرفاً از منظر تاریخی و بر بستر فکر سیاسی تحلیل کند و به همین دلیل، تبیینی تک‌عاملی ارائه می‌کند و بنابر همین رویکرد یکجانبه‌ای که در دستور کار دارد، نقدهای بسیاری را متوجه خود کرده است.

طباطبایی، همچنین در خلال «نظریه انحطاط ایرانی»اش توضیح می‌دهد که چگونه اندیشه و فلسفه سیاسی در ایران از قرن سوم و چهارم هجری به بعد، به کناری وانهاده شده و عملاً حملات مغولان و گرایش‌های صوفیانه، عرصه را بر ظهور «اندیشه ایرانشهری» تنگ کرده است. او تنها یک دستگاه نظری مفهومی را برای درک مسأله ایران به رسمیت می‌شناسد و با

طباطبایی متأثر از رساله دکتری‌اش «تکوین اندیشه سیاسی هگل جوان» موضعی تاریخی با رویکردی خطی را در کارهای خود دنبال می‌کند و می‌کوشد تا انحطاط ایرانیان را صرفاً از منظر تاریخی و بر بستر فکری سیاسی تحلیل کند و به همین دلیل، تبیینی تک‌عاملی ارائه می‌کند و بنابر همین رویکرد یکجانبه‌ای که در دستور کار دارد، نقدهای بسیاری را متوجه خود کرده است

موجود، که از ویژگی‌های جهانی روزگار ما است، نشان دهنده وجود دردها، رنج‌ها و بحران‌های بزرگی است که در جامعه وجود دارد، لذا، به اعتبار اعتراض به این دردها و نابسامانی‌ها من در کنار جوانان و با آنها همدل هستم و من هم همچون آنان نسبت به جامعه خودم فریاد اعتراض دارم اما در خصوص اینکه «راه ایجابی چیست؟» فکر می‌کنم که باید قدری صبورانه‌تر، منطقی‌تر و ره‌گشا‌تر عمل کنیم. ما با یک معادله چند مجهوله مواجهیم و گله‌مندی من از روشنفکران و جوانان از جمله از نازنینانی همچون دکتر طباطبایی این است که درک کنند که هیچ‌گونه آلترناتیو ساختاری برای وضعیت موجود وجود ندارد و انقلاب سیاسی برای این جامعه سم است. ما نیازمند انقلابی ساختاری هستیم اما تحقق این انقلاب ساختاری به هیچ‌وجه از بهگذر انقلاب سیاسی محقق نمی‌شود. امروز «تغییر» به «خواستی ملی» تبدیل شده است و برداشتن گام دوم انقلاب در مسیر تحقق این خواست ملی امکان‌پذیر است و چنانچه گفت‌مان انقلاب بخواهد در برابر این خواست مقاومت کند، تمام ارزش‌های بزرگی را که تاکنون خلق کرده است، از دست خواهد داد و زمینه‌های بیشتر درغلتندن بخشی از جامعه به سوی زمین بازی غرب را فراهم خواهد آورد.

بی‌تردید نیروهای ملی‌ای چون دکتر سیدجواد طباطبایی، در قیاس با قدرت‌های برجم و جناپنکار جهانی و منطقه‌ای، نسبت به کشور، انقلاب و منافع ملی ما بسیار دلسوزتر و همسوتر هستند. آرزومند ما تشکیل جبهه واحدی از همه نیروهای صادق و امیل گفتمان انقلاب و نیروهای ملی توانیم از این کشور عزیز و منافع ملی آن در این برهه خطرناک دفاع کرده، از تنگناهای تاریخی آن به سلامت و با هزینه‌هایی کمتر عبور کنیم.

دکتر

طباطبایی

تحت تأثیر

فضاهای

رسانه‌ای،

شرایط ایران

را شرایط

انقلابی

دیدند؛ غافل

از اینکه

احکام و

قواعد بازی

تغییراتی

اساسی

یافته است

و در روزگار

ما پدیدار

انقلاب از

قاموس

فرهنگ

بشری پاک

شده است.

«انقلاب»

پدیده‌ای

متعلق

به دوران

مدرنیته

متقدم است

اندیشه

۲۱

بازتاب



بر خلاف نظر طباطبایی هنوز هم «فرهنگ» است که ایران را راه می‌برد

دکتر رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه، در نقد رویکرد سیدجواد طباطبایی که «تفسیر معنوی از جهان» را از عوامل انحطاط ایرانیان تلقی می‌کند، می‌گوید:

ایران با اینکه یک موجودیت واحد است همواره شئون متفاوت با به هم بسته سیاسی، فرهنگی و تاریخی داشته است. در زمان‌های دور شأن سیاسی آشکارتر بوده‌اما در دوره اسلامی شأن فرهنگی ایران جلوه بیشتری پیدا کرده است. مع‌هذا آنچه ایران را راه می‌برد هنوز هم فرهنگ و هنر و تفکر ایران است.

(نشست اندیشه و تمدن ایرانشهری/ ۱۵ شهریور ۱۳۹۶)



طباطبایی تاریخ را نمی‌شناسد
دکتر موسی نجفی، استاد علوم سیاسی:
دکتر طباطبایی وقتی در کتاب «زوال اندیشه سیاسی» به مشروطه می‌رسد، مآخذش یک‌طرفه می‌شود و دوره صفویه را اصلاً نمی‌شناسد... همین کتاب باعث شد تژ دکترای من در جهت عکس این کتاب و در پاسخ به آن شکل بگیرد. این تژ که بعدها تحت عنوان کتاب «مراتب ظهور فلسفه سیاسی در تمدن اسلامی» منتشر شد از نظر فکری دقیقاً نقطه مقابل کتاب زوال اندیشه سیاسی او است. با اینکه آقای طباطبایی می‌خواهد عمیق‌تر از قبلی‌ها عمل کند اما او هم تاریخ را خوب نمی‌شناسد.

(گفت‌وگو با هفته‌نامه پنجره)



ایده «ایرانشهری» طباطبایی شدنی نیست

مرحوم دکتر داوود فیرحی، استاد سابق دانشگاه تهران:

ایده طباطبایی به‌رغم همه تلاش‌های نظری وی به مرحله نظریه‌ای منقح نرسیده و همچنان باید آن را «شهود در باب ایرانشهری» قلمداد کرد. ایرانشهری شدنی نیست. در منازعه بین سلطنت و شریعت از مشروطه به این سو شریعت برنده بوده است. کسانی همچون میرزا آقا خان کرمانی، مرحوم پیرنیا و فروغی که به باستان‌گرایی بازگشتند اما این باستان‌گرایی آنان بعدها تبدیل به ایدئولوژی دولت پهلوی شد که یک باستان‌گرایی ایدئولوژیک مدرن و متفاوت است. خیلی وقت است که سلطنت در ایران مرده و فکر آن نیز از بین رفته است .

(فصلنامه دولت‌پژوهی)



طباطبایی همه را به اندیشیدن در نظام فکری خود ملزم می‌کند

دکتر حسین سراج‌زاده، جامعه‌شناس:
کسانی همچون دکتر سید جواد طباطبایی که از امتناع اندیشه، فکر فلسفی و انحطاط آن در دوره کنونی سخن می‌گویند، صرفاً بر یک نوع خاص از نظام اندیشه‌ای تأکید کرده و می‌کوشند دیگران را هم به اندیشیدن در این نظام فکری ملزم کنند. این در حالی است که جامعه ایران با همه ظرفیت‌هایش، اعم از سنتی و مدرن، متفکرانی داشته که آموزه‌های خود را از همین نظام‌ها گرفته‌اند. نباید تصور کرد که همه آنچه دیگران و گذشتگان انجام داده‌اند بیهوده و عبث است. **(نشست نقد کتاب «خواجگ نظام‌الملک طوسی» اثر سید جواد طباطبایی/ ۲۶ فروردین ۱۳۹۶)**